

دکتر احمد نقیب‌زاده\*

## شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه\*\*

چکیده: نقش شیعیان چه در کشورهایی که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و چه در کشورهایی که اقلیت قابل ملاحظه‌ای را به وجود می‌آورند، در رویدادهای قرن بیستم، نقشی تعیین‌کننده بوده است. ایران تنها کشوری است که از قرن ۱۶ میلادی مذهب شیعه مذهب رسمی کشور بوده است اما در عراق این اکثریت به اندازه یک اقلیت غیرمسلمان هم به حساب نیامده است. تلاش برای حفظ یک حکومت سنی در عراق باعث تعارض بی‌وقفه بین رژیمهای سیاسی و پیرامون اجتماعی در این کشور شده است. در لبنان هم تضييع حقوق شیعیان یکی از عوامل تنشهای اجتماعی و سیاسی در این کشور بوده است. اما در سوریه از سال ۱۹۷۰ به بعد اقلیت شیعیان علوی قدرت را قبضه کردند و این حاصل کشمکش طولانی بین اقلیتهای قومی و مذهبی در این کشور بوده است. نقش شیعیان در رویدادهای منطقه‌ای مثل جنگ اعراب و اسرائیل و چالشهای ناشی از ظهور و سقوط ناصریسم نیز حائز اهمیت است. مقاله حاضر در پی روشن ساختن این نقش و پیداکردن جایگاه ساختاری شیعیان در منازعات اجتماعی و سیاسی خاورمیانه است.

### مقدمه

مذهب شیعه که یکی از مذاهب اصلی دین اسلام به شمار می‌رود؛ به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود که استوارترین آنها از لحاظ مجهز بودن به فقه و اصول فلسفه

شیعه، دوازده امامی است. تاریخ تشیع تاریخ پرتلاطم و پرماجرایی است که بی شبهه، آموزه‌های این مذهب سهم مهمی در این وضعیت دارد. هدف این پژوهش، بررسی نقش شیعیان، از هر فرقه‌ای که باشند، در تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه در دوره معاصر است که هنوز کسی به‌طور مشخص و مستقل به آن نپرداخته است. کمتر رویدادی را می‌توان در خاورمیانه مورد مطالعه قرارداد که یک‌سر آن به شیعه یا شیعیان مربوط نشود. گاه شیعیان خود عامل و کارگزار رویدادها هستند و گاه موضوع حوادث و کنشهای سیاسی - اجتماعی قرار می‌گیرند. هیچ کشوری در خاورمیانه وجود ندارد که یکی از فرق تشیع در آن وجود نداشته باشد. وجود یک اقلیت شیعه حکومتگران را بی تفاوت نمی‌گذارد. این امر تا حدی از نگرش سیاسی شیعه نیز ناشی می‌شود. این نگرش که بنیان مشروعیت هر رژیم یا حکومت و یا حاکم را زیر سؤال می‌برد خود به خود در بین حکومتگران نگرانی ایجاد کرده و واکنش آنها را بر می‌انگیزد. این نگرش همراه با تاریخ خونین و فرهنگ سیاسی شیعه، شیعیان را هم منفعل نمی‌گذارد. تکاپوی آنها برای ایجاد حکومتی که دست‌کم ارزشهای آنها را پاس بدارد و به ائمه آنها احترام بگذارد، پیوسته دست‌مایه حرکت‌های سیاسی اعتراض آمیزی بوده است که به چرخه سرکوب - شورش پویایی می‌بخشد. زیرا وقتی هیچ حکومتی از بنیان مشروعیت دنیوی یا اخروی برخوردار نباشد، مجوز عصیان و اعتراض محیط سیاسی علیه آن صادر شده است و حاکمیت جز با تکیه به زور نمی‌تواند بر پای بایستد. به این ترتیب یا سلطه سرکوبگرانه برقرار می‌شود یا شورش. از سوی دیگر پیوستگی‌های اجتماعی - فرهنگی و جغرافیایی، خاورمیانه را به صورت یک حوزه ارگانیک در آورده است که در آن رویدادها به هم گره می‌خورند و حالت منطقه‌ای به خود می‌گیرد.

سؤال اصلی این است که آیا می‌توان در منازعات سیاسی خاورمیانه قائل به وجود جایگاه ساختاری برای شیعه بود؟ به این معنا که آیا شیعه در ساختار منازعات سیاسی عنصری ثابت یا جزء لایتجزایی به حساب می‌آید که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به صورت عامل یا معمول، اما پیوسته، یکی از اجزاء معادلات سیاسی را به وجود آورد؟

پویایی نهفته در درون این مکتب آشکار شود. سپس به جغرافیای انسانی شیعه، پراکندگی و حضور فرق مختلف آن در سراسر خاورمیانه نگاهی می‌اندازیم و بالاخره با رجوع به رویدادهای مهم معاصر حضور عنصر شیعه و میزان اثرگذاری آن را از نظر می‌گذرانیم تا بدانیم آینده چه نقشی به آن محول خواهد کرد.

در تعریف اسپیگل و کاتوری از منطقه، ملاحظه می‌کنیم که یکی از شرایط اصلی عضویت در یک منطقه سیاسی - جغرافیایی این است که حوادث به یکدیگر مرتبط بوده و هر رویدادی که اتفاق می‌افتد دولتهای منطقه را بی‌تفاوت نگذارد. (۱)

از این زاویه خاورمیانه یک منطقه کامل و یک زیرسیستم سیاسی - اجتماعی محسوب می‌شود که در آن حوادث با یکدیگر مرتبط بوده و حالت ساختاری به خود می‌گیرند. لذا عنصر شیعه نیز در این ساختار می‌تواند جایگاه خاص خود را پیدا کند. در واقع این نکته سؤال پژوهش حاضر را هم تشکیل می‌دهد.

## ۱. شیعه و کشمکشهای سیاسی داخلی

کشمکشهای سیاسی جهان اسلام عمدتاً از اواسط قرن نوزدهم شروع شد و از همان زمان عنصر شیعه به صورت یکی از ارکان ثابت این کشمکشها در صحنه ظاهر شد. فرق نهضتها و مبارزات شیعیان با مبارزات سایر گروهها در دو وجهی بودن آن بود. یعنی شیعیان همزمان علیه عوامل بیگانه و رقبای داخلی یا حکومتهای سنی، که حق و حقوق شیعیان را نادیده می‌گرفتند، در ستیز بودند. برخورد جوامع اسلامی با استعمارگران اروپایی باعث بیداری مسلمانان و آگاهی از رکود و تأخیر آنان در زمینه‌های علمی و فنی شد. در آغاز، همهٔ حرکتها تحت تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین بر محور وحدت جهان اسلام استوار بود. اندیشه‌های سیدجمال‌الدین در روزنامه عروة الوثقی منعکس می‌شد و اندکی بعد مجلهٔ اخبار که به همت رشیدرضا یکی از نزدیکان محمد عبده (دوست و همکار سیدجمال‌الدین) در قاهره منتشر می‌شد (۱۸۹۸) همین اندیشه را ترویج می‌نمود. اندیشمندان دیگر جهان اسلام مثل عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲-۱۸۵۴)

پی یافتن علل عقب ماندگی جوامع اسلامی بودند. همه اینها حکایت از آن داشت که چالشی جدی بر جوامع اسلامی سایه می افکند و به زودی این اندیشه‌ها، نگرانی‌ها و چون و چراها به حوزه عمل و درگیریهای سیاسی سرایت خواهد کرد. در این درگیریها بود که شیعیان می بایست در دو جبهه مبارزه کنند: یکی علیه استعمارگران و دیگری علیه کسانی که نسبت به نظرات شیعه بی اعتنا بوده و حقوق آنان را نادیده می گرفتند.

### الف. ورود شیعه به صحنه سیاست

توافق سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ بین بریتانیا و فرانسه که سوریه و لبنان را به فرانسه، و عراق و فلسطین را به انگلستان می سپرد، امید اعراب را به دستیابی به یک کشور واحد، مستقل و آزاد به یأس تبدیل کرد. پای فرانسه و انگلستان از دهه ۱۸۸۰ به شمال آفریقا باز شده بود. به دنبال آن انگلستان بر مصر و فرانسه بر تونس مسلط گردید. همچنین قرارداد سایکس - پیکو پای آنها را به شرق کانال سوئز باز کرد. این امر مصیبت دیگری نیز به ارمنان آورد و آن اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و زمینه سازی برای ایجاد یک کشور یهود بود. علاوه بر آن به جای ایجاد یک کشور بزرگ عربی که وعده آن را در سال ۱۹۱۵ به حسین شریف مکه داده بودند، سرزمینهای عربی تجزیه و به کشورها و ولایت متعددی تقسیم شد. به جز ترکیه و یا پاره‌ای امارات، کشورهای عربی منطقه حاکمیت خود را از دست داده و این حوزه، تجزیه و تحت قوانین و فرهنگهای خارجی درآمد و ملل مسلمان به اردوگاههای متضاد و متقابلی تقسیم شدند. دهها هزار جوان مسلمان (هندی، مغربی، صحرائی آفریقایی) در ارزشهای اروپایی ادغام و به دلایلی که هیچ ربطی به آنها نداشت به جنگ مسلمانان دیگر (عراق، سوریه، مراکش و غیره) فرستاده شدند. (۲)

شیعیان عراق، از هر قشر و طبقه، اولین کسانی بودند که با قیمومت بریتانیا بر این کشور به مخالفت برخاستند. این مخالفت با چنان حدتی همراه بود که بسیاری از سیاستمداران ناسیونالیست بغداد، اعم از شیعه و سنی به تأثیر این شورشها و مخالفتها

شیعیان به وجود آورد که در نهایت به شورش تابستان ۱۹۲۰ انجامید؛ شورش‌های بسیاری از سنیان را نیز به دنبال خود کشید. علمای شیعه در این قیام نقش مؤثری داشتند اما با سرکوب شدید نظامیان فیصل و انگلستان روبه‌رو شدند. با وجود این، شورش شیعیان در جنوب عراق ادامه یافت و در سال ۱۹۲۳ به بهانه زندانی شدن یک روحانی، جمعی از روحانیون شیعه به امید اینکه حکومت بغداد را به نرمش وادارند؛ به کرمانشاه مهاجرت کردند. اما این حرکت نتیجه‌ای به بار نیاورد. زیرا بسیاری از سنیان و حتی ناسیونالیست‌های مخالف قیومت انگلستان و حکومت فیصل که علما شیعه را ایرانی‌الاصل می‌دانستند از رفتن علمای شیعه ابراز خشنودی کردند. (۳) و این امر منتهای بددلی و بدسگالی سنیان را به نمایش می‌گذاشت. نکته فوق دو جبهه‌ای بودن مبارزات شیعیان را توجیه می‌کند. زیرا در آینده همین گروه‌های ناسیونالیست سنی یا لائیک هستند که به پایمال کردن حقوق شیعه کمر می‌بندند. چنانکه در سال ۱۹۳۰ با آنکه جمعیت شیعیان از مرز ۵۰ درصد می‌گذشت تعداد کرسی‌های آنها در پارلمان نمایشی عراق از مرز ۲۵ درصد نمی‌گذشت. در حالی که بر پایه قانون اساسی ۱۹۲۲ عراق، یهودیان و مسیحی این حق را داشتند که به میزان جمعیت خود نماینده به پارلمان بفرستند، شیعیان و کردها از این امتیاز برخوردار نبودند. در مناصب اداری سهم شیعیان حتی از کردها هم پایینتر بود و به حدود ۱۵ درصد در برابر ۲۲ درصد برای کردها می‌رسید، در حالی که جمعیت کردها حدود ۱۷ درصد کل جمعیت تخمین زده می‌شود. (۴) جالب آنکه در زمانی که برنامه دنیوی کردن آموزش را در عراق به اجرا گذاشته بودند پست وزارت آموزش و پرورش را به یک شعبه لائیک سپرده بودند تا در برابر اعتراض علمای شیعه خود را بیگناه جلوه بدهند. در دهه ۱۹۳۰، بویژه پس از مرگ فیصل و در زمان پسرش قاضی، شورش شیعیان از نو وسعت گرفت. فیصل در اواخر عمر خود نسبت به مسأله شیعه در کشور حساس شده بود و سعی می‌کرد از طریق نزدیکتر شدن با علمای شیعه به تحبیب آنها پردازد. چنانکه یکی از مشاوران شیعه لبنانی خود به نام رستم حیدر را واسطه خود و علمای شیعه قرار داده و عده‌ای از آنها را

عراق اسماً در سال ۱۹۳۲ مستقل شد. اما از آنجا که این استقلال جز اسمی بیش نبود، شورشها نیز ادامه یافت. در سال ۱۹۳۵ رهبری شورشهای شیعیان به دست یک مجتهد برجسته یعنی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء افتاد. در حالی که حزب ناسیونالیست الاخاء در پی استفاده از نارضایی شیعیان از سلطه بریتانیا بود و از طریق عبدالوحید سیکار که ناسیونالیستی سنی بود تحریکاتی در بین قبایل شیعه به عمل می‌آورد تا محصول آن را خود درو کند، رهبری کاشف الغطاء نقطه پایانی بر این توطئه بود. در همین سال اعتراض شیعیان نسبت به تقسیم مناصب دولتی و تعداد نمایندگان خود در پارلمان بالا گرفت. دامنه این اعتراض‌ها در سالهای بعد وسعت گرفت و به سرکوب شیعیان در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ انجامید. شیعیان لبنان هم که در دوره سلطه عثمانیها برای دفاع از حقوق خود نوعی حالت بسیج به خود گرفته بودند با سقوط عثمانی و ورود استعمار اروپا به سرزمینهایشان خودبه‌خود به صحنه سیاست کشیده شدند. در زمان سلطه عثمانی درگیری شیعیان با حاکمان سنی بود که بعضاً نسبت به آنها بسیار سخت‌گیر بودند. اما استعمار فرانسه به تقویت جامعه مسیحی لبنان کمک می‌کرد و مسیحیان نیز ورود فرانسویان مسیحی مذهب را به فال نیک گرفته و با آنها همکاری می‌کردند. از سوی دیگر شیعیان و مسیحیان در مورد موضوع دیگری نیز اختلاف نظر داشتند؛ و آن مخالفت مسیحیان با لبنان بزرگ یا سوریه بزرگ بود که در آن اکثریت با مسلمانان بود، در حالی که تفکیک سوریه و لبنان هويت آنها را بهتر تضمین می‌کرد، اما شیعیان از وحدت دو سرزمین طرفداری می‌کردند. اندکی پس از سلطه فرانسویان، شیعیان دریافتند که می‌توانند از امتیازاتی نظیر خودگردانی در داخل لبنان بهره‌مند و از سلطه سنی مذهب خارج شوند. تفویض این‌گونه اختیارات زیر فشار جامعه ملل صورت می‌گرفت و در قانون اساسی ۱۹۲۶ نیز منعکس گردید، اما به نفع فرانسویها نیز بود که از تفرقه ملی در لبنان بهره‌گرفته و سلطه خود را تحکیم بخشند. این وضع تا استقلال لبنان در سال ۱۹۴۳ ادامه یافت. در این سال شایع شد که حکومت ویشی (به رهبری مارشال پتن در فرانسه) قصد دارد پایگاههایی در مناطق خاورمیانه در اختیار آلمان نازی قرار

از آن پس شیعیان منصب ریاست پارلمان را که پس از رئیس جمهور و نخست وزیر در سومین مرتبه سلسله مراتب سیاسی قرار می گرفت؛ به خود اختصاص دادند و تعداد کرسیهای آنها در پارلمان نیز با کرسیهای اهل تسنن مساوی شد.

نحوه ورود شیعیان علوی در سوریه برعکس تحت تأثیر وضعیت اجتماعی آنها قرار داشت. علویان سوریه عمدتاً جزو اقشار استثمار شده و مظلوم بودند این وضع با تحقیر مذهبی آنها از طرف سنی ها تشدید می شد. هم از این رو تعارض و تضاد، بین دو جامعه سنی و علوی، علت اصلی درگیر شدن علویان در مبارزات سیاسی بود این تعارض به گونه ای بود که علویان هرگز نتوانستند از طریق ناسیونالیسم عربی یا جریانهای کلی دیگر با برادران سنی خود پیوند برقرار سازند و همیشه همبستگی فرقه ای آنها بر سایر احساساتشان غلبه داشت. همین عامل در آغاز قیمومت فرانسه سبب نوعی همکاری بین علویان و دستگاههای اداری فرانسوی شده بود که البته چندان نپایید. البته فرانسویها نیز همیشه در پی تقویت اقلیتها بودند تا از پیدایش ناسیونالیسم عرب جلوگیری کند. به همین دلیل نیز حکومت فرانسوی سوریه (جنرال گورو)<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۰ به علویان جبال انصاریه خودمختاری و در سال ۱۹۲۲ استقلال کامل داد که تا سال ۱۹۲۴ ادامه یافت. سپس در این سال ایالت علوی جبال به فدراسیون دولتهای سوریه که شامل دمشق و حلب می شد، پیوست. (۵)

علت فروپاشی این فدراسیون نیز تعارضهای اساسی علویان با جامعه سنی بود. در سال ۱۹۲۴ جنرال ویگان<sup>۲</sup> ایالات دمشق و حلب را به هم پیوست و سوریه را به وجود آورد، اما ایالت علویان همچنان خودمختار باقی ماند. کار دیگری که در زمان قیمومت فرانسه صورت گرفت و بعدها آثار خود را مشهود ساخت، ایجاد یک هنگ نظامی از علویان و چند اسکادران از دروزیها، کردها و چرکسها بود که از یکسو به تشدید تعارض بین اقلیتها و جامعه عرب می انجامید، نکته ای که اثر خود را بلافاصله پس از استقلال به نمایش گذاشت و سبب شد تا اولین دولت مستقل، دست علویان و سایر اقلیتها را از



پارلمان و مناصب حکومتی کوتاه کند و از سوی دیگر آنها را با تجارب نظامی آشنا می‌ساخت. از آنجا که نظامیان در کشورهای تازه به استقلال رسیده و جوامع پرتشنج نقش مهمی ایفا می‌کنند، همین امر یکی از عوامل پیروزی علویان در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. مبارزات سیاسی شیعیان در سایر کشورهای خاورمیانه بیشتر به سالهای پس از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. یکی از کشورهایی که اکثریت جمعیت آن شیعه مذهببان هستند، بحرین است حضور مسلط استعمار انگلستان در بحرین در اساس، مبارزات سیاسی را به تعویق می‌انداخت. کشف نفت در بحرین به سال ۱۹۳۲ به نوعی قطبی شدن جامعه بحرین بین ثروتمندان و فقرا انجامید. همین امر شورشهایی را به دنبال آورد که شیعه و سنی در آن همراه بودند. اعتصابات سالهای ۱۹۳۸، ۱۹۴۵، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵ و سپس در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۵ با همکاری شیعه و سنی صورت گرفت. ادعاهای جداگانه شیعیان پس از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ شروع شد. وجود اکثریت شیعه در این کشور سبب شد تا شیعیان در مجلس مؤسسان دسامبر ۱۹۷۲ تعداد ۱۴ کرسی از ۲۲ کرسی و اکثریت کرسیهای پارلمان را در انتخابات دسامبر ۱۹۷۳ به خود اختصاص دهند. از این زمان تعارض شیعیان با حکومت سنی مذهب بحرین آغاز شد. نتیجه آنکه امیر بحرین شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه در ۲۶ اوت ۱۹۷۵ مجلس را منحل کرد و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد. در آن زمان هنوز انقلاب اسلامی ایران به پیروزی نرسیده بود تا حکام بحرین گناه این مبارزات را به گردن ایرانیان بیندازند.

### ب. شیعیان و احزاب سیاسی

اوج‌گیری مبارزات سیاسی در خاورمیانه سبب پیدایش احزاب سیاسی گونه‌گونی شد که جامعه شیعیان را بی‌تفاوت نمی‌گذاشت. ورود شیعیان به احزابی که دیگران ساخته و پرداخته بودند به نفع آنها نبود. اما دو عامل باعث تفرقه شیعیان و ورود آنها به احزاب مختلف می‌شد. یکی وضعیت طبقاتی آنها یا به عبارت بهتر تقسیم آنها به اقلات اجتماعی مختلف که مانع از تجمع آنها در یک حزب واحد می‌شد و دوم گرایشهای سیاسی آنها که همایش صد فامذهب را در بنیادیند در حالی که اگر نه در حال حاضر



یک به دلایل متعدد با ضعف‌ها و نارساییهای روبه‌رو بوده و هستند که باید به‌طور موردی به بحث گذاشته می‌شود.

## ۱. شیعه و حزب در عراق

برای گرایشهای حزبی شیعیان عراق می‌توان دو عامل عمده را برشمرد: یکی اعتقادات مذهبی و دیگری عدالتخواهی یا مبارزه علیه تعصبات. عامل دوم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم سبب گرایش عده‌ای از شیعیان عراق به حزب ملی دموکراتیک و تشکلهای مارکسیستی شد. حزب اول نوید جامعه‌ای دموکراتیک می‌داد که در آن شیعیان نیز از حقوق مساوی برخوردار باشند و تشکلهای مارکسیست علم مبارزه مسلحانه علیه استعمار را بر می‌افراشت و تعصبات قومی و مذهبی را نیز محکوم می‌کرد. این گرایش‌ها به قسمی بود که نگرانیهای زیادی در بین علمای شیعه و بویژه در آیت‌الله کاشف‌الغطا برانگیخت. تبلیغ مراجع دینی تا حدی توده‌های شیعه را از پیوستن به حزب کمونیست بازداشت، اما انقلاب سال ۱۹۵۸ که به رژیم سلطنتی در عراق پایان داد زمینه‌ای فراهم ساخت که در آن کمونیستها موفق به جلب شمار بیشتری از شیعیان شدند. حکومت ژنرال قاسم (۶۳-۱۹۵۸) در آغاز با مخالفت و نگرانی شیعیان روبه‌رو شد ولی اندکی بعد، بویژه از آن زمان که قاسم قصد خود را مبنی بر عدم الحاق به جمهوری متحده عربی مورد نظر ناصر اعلام کرد، با نظر موافق شیعیان همراه شد. علاوه بر این، شایع بود که مادر قاسم شیعه و پدرش کرد سنی بوده است و این امر در روحیه شیعیان بی‌تأثیر نبود و امیدهایی در میان آنها و کردها به وجود آورد که با ماده ۲ قانون اساسی سال ۱۹۵۹ تقویت می‌شد. این قانون بر حذف تبعیضها و برقراری آزادیهای فردی تأکید داشت. آتشی که از سوی کمونیستها در خانه شیعیان افتاد باعث آگاهی بیشتر آنها شد. تظاهرات سال ۱۹۵۹ شیعیان باورمند به‌عنوان حرکتی علیه شیوع باورهای خدا ناباورانه در جامعه، نمونه‌ای از این چالش بود. با سقوط قاسم نوبت حزب بعث رسید. زمینه‌های فکری این حزب در دهه ۱۹۴۰ از طرف میشل عفلق، ارتدکس یونانی

الان...

جنبش بعث با حزب سوسیالیست عرب به رهبری اکرم حورانی در هم ادغام شدند و حزب بعث عرب سوسیالیست را به وجود آوردند. هدف این حزب ایجاد وحدت در میان همه اعراب زیر لوای یک حکومت واحد بود. دو رکن ایدئولوژیک آن نیز ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم بود و از شعار وحدت، آزادی، سوسیالیسم پیروی می‌کرد. از همان آغاز نیز شعبه‌هایی در بیشتر کشورهای عرب به وجود آورد: در فلسطین ۱۹۴۸، در لبنان ۱۹۴۹، در عراق ۱۹۵۱. اما منطقه سوریه برای این حزب از اهمیت خاصی برخوردار بود. در عین حال حوزه نفوذ این حزب حتی به اندازه نفوذ فردی ناصر نبود. این حزب نظر خود را بیشتر بر ارتش، روشنفکران و افسار شهری متمرکز ساخت. (۶)

این حزب برای مدت کوتاهی پس از سرنگونی قاسم در سال ۱۹۶۳ قدرت را به دست گرفت و نه ماه بعد آن را تسلیم برادران عارف کرد که یکی پس از دیگری تا کودتای ۱۹۶۸ بر سر قدرت بودند. برادران عارف دشمنی آشکاری با تشیع ابراز می‌داشتند و حتی این جمله را به عبدالسلام عارف نسبت می‌دهند که می‌گفت: «رویای من از بین بردن اسرائیل و تابودی تشیع در عراق است.» (۷) برادران عارف در سال ۱۹۶۸ در پی یک کودتا از قدرت افتادند و حاکمیت پیوسته حزب بعث شروع شد. این حزب به شدت گیتی‌گرا و غیر مذهبی بود و وجود میشل عفلق مسیحی (هر چند به ظاهر اسلام آورده بود) به عنوان پایه‌گذار این حزب، به رهبران مذهبی شیعه‌گرا می‌آمد که بخواهند روی خوشی به آن نشان دهند. در عین حال سیاست حزب بعث بر مقابله مستقیم با مذهب استوار نبود بلکه به این نظر داشت که ذهن مذهبیون را آرام آرام متوجه مباحث و موضوعهای دیگر سازد. نتیجه تمام این فرایندها این بود که از سال ۱۹۶۳ به بعد شیعیان هیچ حزب مناسبی پیدا نکردند تا به آن پناه ببرند. هم از این‌رو شیعیان می‌بایست خود دست به ایجاد تشکلهای خاص خود بزنند. این تشکلهای به طبع نمی‌توانست آشکار و قانونی باشد و به ناچار راه زیرزمینی شدن را در پیش می‌گرفت. اولین تشکل سیاسی شیعه که قابل ذکر باشد؛ گروه فاطمیه بود که در سال ۱۹۶۴ به وجود آمد و اندکی بعد کشف و سرکوب گردید. (۸) در همین سال آیت‌الله روح‌الله خمینی از

پاره‌ای دیگر مثل سید محسن حکیم با کار تشکیلاتی، همسویی بیشتری داشتند. سازمان دیگری که پس از فاطمیه به وجود آمد «الدعوه» بود که در سال ۱۹۶۸ شکل گرفت و از همان آغاز با سید محسن حکیم و سپس سید مهدی حکیم در ارتباط بود و گفته می‌شد کمکهایی نیز از شاه ایران دریافت می‌کرد. این سازمان به سرعت در بین شیعیان کربلا، نجف و کاظمین نفوذ پیدا کرد. پس از آنکه رهبر این سازمان محسن‌الکاظم<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۰ به قتل رسید این سازمان با رکود روبه‌رو شد تا آنکه در اواسط دهه ۱۹۷۰ به دلیل سدی که سوریها بر رودخانه فرات بسته بودند، خشکسالی عراق را فرا گرفت. قربانیان این خشکسالی شیعیان بودند که به کشاورزی اشتغال داشتند. این سازمان سعی در به عمل آوردن این نارضایتیها کرد و از اعتبار زیادی برخوردار شد. سازمان دیگری به نام «مجاهدین» نیز بوجود آمد و در کنار آن چهره برجسته‌ای مثل آیت‌الله محمدباقر صدر شروع به درخشیدن کرد و می‌رفت تا در پرتو تأثیرات انقلاب اسلامی ایران انقلاب مشابهی را در عراق سازمان دهد. اما در سال ۱۹۸۰ به قتل رسید. محمدباقر حکیم سعی کرد تمامی سازمانهای مبارز شیعه را در یک سازمان فدراتیو به نام جماعه العلماء گردهم آورد. اما این کار میسر نشد و سازمان زیرزمینی دیگری به نام «الدعوه منظمات العمل الاسلامی» در همان سال شکل گرفت که تمام گروههای خشمگین از قتل آیت‌الله صدر را در خود گرد آورده بود. رهبری این سازمان با شیخ محمدشیرازی و شیخ هادی مدرسی بود. اما این سازمان هم شاهد گرایشهای مختلف شد و توانست کاری از پیش ببرد. و اینک اگر این شایعه به تحقق برسد که تمام گروههای اپوزیسیون عراق در حال مذاکره با آمریکا هستند تا سهم خود را در عراق پس از صدام تعیین کنند، ولی شیعیان عراق به دلیل خودداری از مشارکت در چنین توافقهایی، در آینده این کشور نقش چندانی ایفا نخواهند کرد.

## ۲. شیعه و حزب در لبنان

حزب و نظام حزبی به معنای دقیق کلمه در لبنان وجود ندارد. بلکه بیشتر این

تشکلهای قومی و مذهبی هستند که در عصر جدید سعی کرده‌اند هویت خود را در قالب یک حزب به نمایش گذاشته و از طریق فعالیتهای حزبی به دنبال کسب امتیازات بیشتر برآیند. (۹) در دهه ۱۹۳۰ چندین تشکل سیاسی در خطه لبنان و سوریه به عرصه ظهور رسیدند که هر یک نماینده یک جریان قومی یا قومی - مذهبی امادر پوشش ایدئولوژیک بودند. از سنی‌ها تا اسماعیلیان و دروزیها و مسیحیان مارونی و علویها هر یک در پی ایجاد یک حزب و سلطه بر سایر گروهها برآمدند. (۱۰) رهبری شیعیان لبنان تا سال ۱۹۵۹ بر عهده عبدالحسن شرف‌الدین بود و پس از آن بنا به وصیت خود او روحانی برجسته‌ای بنام امام موسی صدر این مهم را بر عهده گرفت. او خود به یکی از اصیلترین خانواده‌های مبلغ شیعه تعلق داشت که در زمان صفویه از جبل عامل لبنان به ایران آمده بودند و اجدادش در دولت صفویه مرتبه صدرالصدور داشتند. همین اصالت خانوادگی و قرار داشتن در بطن جریانهای سیاسی و اجتماعی سبب شده بود که وی از سعه صدر و بینش و درک عمیق و بی نظیری برخوردار باشد. امام موسی صدر ابتدا در سال ۱۹۶۹ شورای عالی شیعیان را تأسیس کرد که می‌بایست رهبران و نخبگان جامعه شیعه لبنان را به هم گرد آورد. از آنجا که شیعیان لبنان در وضعیت خاص اجتماعی قرار داشتند که هم می‌بایست علیه ظلم مبارزه کند و هم با گروههای دینی و قومی متفاوتی همزیستی داشته باشند، همیشه در ارائه راه‌حلهای سیاسی و اجتماعی پیشگام و مبتکر بودند. همین علمای لبنان بودند که به دور از کوتاه‌نگری بر مشروعیت دولت شیعه صفوی صحنه گذاشتند؛ زیرا بخوبی دیده بودند که چگونه اهل تسنن و مسیحی‌ها که به دولت خودشان رسیدند توانستند از اصول، عقاید و باورهای خود نیز دفاع کرده و قوام جامعه خود را حفظ کنند و برعکس شیعیان همیشه تحت ظلم و تحقیر مذاهب دیگر قرار گرفته‌اند و به کرات قتل عام شده‌اند. به قول یکی از محققین و اسلام‌شناسان لبنانی اگر همین اتفاق نیفتاده بود انقلاب اسلامی هم نمی‌توانست صورت گیرد: «شیعیان به راحتی دیدند که چگونه اهل سنت حکومت‌داری می‌کنند یا مسیحیان به دنبال اهداف خودشان هستند در حالی که شیعیان جا مانده‌اند. به همین علت علمای لبنان به راحتی به تقاضای دولت صفوی لیسک گفتند و اولین بنان حکم متر شیعه ده‌ازده امام در اربان

مدعی الگوسازی حکومتی هستیم. اینها به گونه‌ای آن باور (عدم مشروعیت دولتها در غیبت امام زمان) را تعدیل کردند که اولین گام برای رسیدن انقلاب اسلامی ایران و تفکر و اندیشه امام خمینی برداشته شد.» (۱۱) در چنین فضای اجتماعی و با چنین روحیه‌ای بود که امام موسی صدر دست به ابتکاراتی زد که در طول تاریخ اسلام بی سابقه بود. او مبارزه خشن را با راههای غیرخسونت آمیز چنان آمیخته بود که اگر کج اندیشان مهلتش داده بودند لبنانی آباد، مستقل و دموکراتیک به رهبری شیعیان که اکثریت جامعه را در دست داشتند به وجود می آورد. وی در سال ۱۹۷۰ یک اعتصاب به راه انداخت و همزمان ضرب الاجلی به حکومت داد که، اگر به خواسته‌های اعتصابگران پاسخ ندهد با استعفای وزاری شیعه روبه‌رو خواهد شد. ابتکار دیگر او این بود که در سال ۱۹۷۳ نهضت محرومان را به وجود آورد. اعضای این گروه که از همه ادیان بودند در ۱۸ مارس ۱۹۷۴ حدود صد هزار نفر را گرد آوردند و قسم یاد کردند که مبارزه خود را تا زمانی که هیچ اثری از فقر و بدبختی در لبنان وجود نداشته باشد، ادامه خواهند داد و اینکه امام موسی صدر نظر خود را به همه گروهها و مذاهب موجود در لبنان معطوف می داشت نشان از وسعت نظر او داشت. چنانکه قبل از این در سال ۱۹۶۰ همراه با اسقف یونانی و کاتولیک گره گوار حداد، «حرکت اجتماعی» را به وجود آورده و در سال ۱۹۶۲ اولین گفت‌وگوی اسلامی و مسیحیت را سازمان داده بود. این گام در سال ۱۹۷۱ به ایجاد کمیته‌ای مرکب از رؤسای مذهبی مسیحی و مسلمانان انجامید. وی همچنین در سال ۱۹۷۴ گفت‌وگویی بین روشنفکران تمامی گروهها و اجتماعات ترتیب داد که به ایجاد یک دبیرخانه بین اجتماعاتی نیز منجر شد. جای بسی شگفتی و ملامت است که اهل تسنن نه تنها به اندازه مسیحیان با وی همکاری نمی کردند، بلکه گاه چنان وی را در فشار می گذاشتند که مجبور می شد از مسیحیان استمداد بطلبد. به قول یک محقق لبنانی که نقل قولی از او رفت «اهل سنت اجازه نمی دهند که شیعیان قوت و جان بگیرند. یعنی حاکمیت سیاسی در دست اهل سنت است و رقیب مسلمان برای آنها نمی تواند مفید باشد. اهل سنت فشارهای زیادی به امام موسی صدر وارد می کردند، به گونه‌ای که وی مجبور می شد برای یافتن جایگاه برای خود به مسیحیت متوسل شده از مسیحیت

حضور امام موسی صدر در لبنان برای اهل سنت - اهل سنتی که حاکمیت سیاسی و مراکز قدرت را در دست دارد - خوشایند نیست.» (۱۲) چنانکه در آمار دیدیم امروز جمعیت شیعیان به مراتب بیشتر از جمعیت اهل تسنن است. امام موسی صدر برای پرهیز از حس بدبینی اهل تسنن اعلام می‌کرد قصد ندارد روابط رسمی نیروها را که در آن مسیحیان و سنی‌ها در موقعیت بهتری از شیعیان قرار دارند، زیر سؤال ببرد. امام موسی صدر مرد عمل بود و هیچ تاکتیکی را از نظر دور نمی‌داشت. جنبش او در سال ۱۹۷۵ به یک بازوی نظامی یعنی امل مجهز شد و شانه به شانه فلسطینیها با اسرائیل به زدوخورد پرداخت. از همین زمان شیعیان لبنان مورد تهاجم وسیع اسرائیل قرار گرفتند. در جریانهای داخلی نیز به رغم بی‌وفایی همدیتان هیچ‌گاه جانب مسلمانان را فرو نگذاشت. در جریان جنگ داخلی سالهای ۷۶-۱۹۷۵ بسیاری از شیعیان در کنار جبهه فلسطینی ترقی خواهان قرار گرفتند. اما امام موسی صدر از تعدی به حقوق مسیحیان ابراز نگرانی می‌کرد و به داد مسیحیانی که در محاصره شیعیان همسو با فلسطینیهای افراطی قرار گرفته بودند نیز می‌رسید. شدت عمل جبهه فلسطینی ترقی خواهان سبب شد تا امام موسی از آنها بریده و به سوریه نزدیک شود. (۱۳) این وجود ارزشمند یکسال قبل از انقلاب اسلامی و در یکی از حساسترین دوران زندگی معاصر شیعه در اوت ۱۹۷۸ در سفر به لیبی ناپدید شد و جامعه شیعه این گناه را هرگز بر بانی آن نبخشید. این ماجرا قزافی را به صورت یک چهره کریه در انظار شیعیان در آورد. جنبش امل از آن پس یک چند به رهبری حسین حسینی و سپس به رهبری نبی‌بری به کار خود ادامه داد. اما هرگز قوت و قوامی را که در زمان امام موسی صدر از آن برخوردار بود باز نیافت، بویژه آنکه گروه حسین موسوی که طرفدار ایران بود در سال ۱۹۸۲ از گروه بری جدا شد. انقلاب اسلامی ایران تأثیر عمیقی بر جامعه شیعیان لبنان بر جای گذاشت. حسین موسوی امل اسلامی را به وجود آورد تا از راه امام خمینی پیروی کند و عباس موسوی هم حزب الله لبنان را پی نهاد و در بعلبک جای گرفت. در همین زمان محمد حسین فضل الله نیز اتحاد الطلاب را به وجود آورد و بالاخره عبدالله موسوی در سال ۱۹۸۳ گروه

و این امر جای خالی امام موسی صدر را گوشزد می‌کند که می‌توانست شمع جمع همه آنها باشد.

### ۳. علویان سوریه و حزب

در سوریه نیز مانند لبنان حالت قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی بر فعالیت‌های سیاسی نوع مدرن می‌چربد. (۱۵) حزب پوپولر سوریه یا همان حزب السوری القومي الاجتماعي که به ابتکار آنتون سعده در سال ۱۹۳۲ شکل گرفت در صدد بود نماینده همین جریانهای قومی در برابر جریان غالب عرب‌گرایی در سوریه باشد. محور سخنهای آنها غیر عرب بودن مردم سوریه و دفاع از «سوریه طبیعی» یعنی سوریه فارغ از پیرایه‌های عربی و اسلامی و غیره بود. (۱۶) به همین دلیل نیز طرفدارانی در میان کردها، دروزیها، مسیحی‌ها و علویها پیدا کرد و بعداً به صورت رقیب سرسخت حزب بعث در آمد. حزب بعث، برعکس بر ناسیونالیسم عرب تأکید داشت، به این ترتیب ورود علویان به صحنه سیاست از طریق همین حزب صورت گرفت. اما آنتوان سعده به دلیل رفتار تند در سال ۱۹۳۵ دستگیر و فعالیت حزب او متوقف شد و این توقف تا سال ۱۹۳۷ ادامه یافت. با شروع جنگ جهانی دوم احتمال همکاری این حزب با قدرتهای محور افزایش یافت و تزییقاتی بر آن تحمیل شد، اما پس از جنگ فعالیت خود را از سر گرفت. تقویت جریانهای چپ عرصه حرکت این حزب را تنگ ساخت. دهه ۱۹۵۰ شاهد تقابل حزب پوپولر سوریه و حزب بعث بود. نکته مهم از نظر بحث ما، وجود افسران علوی در این حزب بود. از آنجا که گروههای اقلیت توان تغییر اوضاع را در خود نمی‌بینند همیشه برای حفظ موجودیت خود با قویترین جریان پیوند برقرار می‌سازند. به همین دلیل نیز وقتی برد حزب بعث مشخص شد علویها و دروزیها به سوی این حزب گرایش یافتند. حالت غیرمذهبی این حزب خود نوعی تضمین برای جلوگیری از سلطه سنی‌ها بود. اما نکته جالب این است که حزب بعث که برای سرپوش گذاشتن بر جریانهای قومی تلاش می‌کرد و می‌خواست از حزب خود کوره مذابی بسازد که همه خرده‌فرهنگها و قومیتها را



(۱۹۵۸-۶۱) هم مورد هراس علویان بود که می‌ترسیدند مثل همیشه زیر سلطه سنی‌ها قرار بگیرند و هم با مخالفت شدید حزب بعث روبه‌رو بود بدین جهت که ناصر خواهان انحلال همه احزاب و اعمال نوعی قیمومیت بر سوریه بود، نوعی همسویی و همدردی بین دروزبها، علویان و حزب بعث به‌وجود آمد. از سوی دیگر زیرزمینی شدن فعالیت حزب بعث سبب ورود عناصر تازه‌ای به این حزب شد که افسران علوی از آن جمله بودند. این گروه تنها گروه متشکل و منسجمی بود که از حزب بعث باقی مانده بود. از ۱۴ افسر بنیانگذار کمیته نظامی بعث ۴ نفر علوی، ۲ نفر دروزی و ۲ نفر اسماعیلی بودند. افزایش قدرت نظامیان در حزب باعث نگرانی غیرنظامیان شد. در برابر اعتراض آنها میشل عفلق از سمت دبیر کلی حزب استعفا داد (۱۹۶۴). (۱۷) کودتای صالح جدید علوی علیه امین‌الحافظ سنی در سال ۱۹۶۶ اولین نمایش قدرت علویان در امور نظامی و سیاسی حزب بعث بود. در این میان نه تنها امین‌الحافظ، میشل عفلق و صلاح‌الدین بیطار دستگیر شدند. بلکه دروزبها نیز عقب رانده شدند و به تدریج تا سال ۱۹۶۸ تمام قدرت سیاسی و نظامی در دست علویان قرار گرفت. حافظ اسد علوی وزیر دفاع سوریه حکمی احرار کرد که فرماندهی تمام قوای نظامی را در دست خود متمرکز می‌ساخت. وی طی کودتای نوامبر ۱۹۷۰ قدرت سیاسی را نیز به دست آورد و تا امروز به صورت رئیس‌جمهوری مادام‌العمر، رهبری سوریه را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب حزبی که قرار بود پایه و مایه وحدت سوریه قرار گیرد خود به نردبانی برای بالا رفتن یک گروه کوچک قومی - مذهبی یعنی علویان تبدیل شد. و این خود حکایت از غلبه عناصر سنتی و قومی بر عنصر مدرنیته در جامعه سوریه و جوامع مشابه دارد.

## ۲. شیعیان و رویدادهای خاورمیانه

### الف. شیعه و رویدادهای داخلی

یکی از عوامل مهمی که رویدادهای ناگهانی و حادی را در بسیاری از کشورهای خاورمیانه پدید آورد پدیده‌ای به نام ناصریم بود. ناصر طی کودتای موسوم به افسران آزاد در ۱۹۵۲ همراه ژنرال نجیب به قدرت رسید. (۱۸) شهباز و کنتش. بن‌الملک ناصر از

استعمار، کمک به رژیم‌های انقلابی و سرنگون کردن رژیم‌های سنتی و دست نشانده استوار بود. از این رو مداخله او در کشورهای دیگر عرب خاورمیانه از آغاز مسجل بود. پایان دادن به دیکتاتوری نیروهای سنتی در سوریه در سال ۱۹۵۴ و روی کار آمدن رژیمی مرکب از نیروهای ناصری، بعثی و کمونیست در این کشور، کودتای ۱۹۵۸ عراق که به سلطنت خاندان هاشمی در این کشور پایان داد (هرچند عده‌ای هیچ رابطه‌ای میان قاسم و ناصریسم برقرار نمی‌کنند) (۱۹)، شورشهای لبنان در همین سال که به پیاده شدن ۸۰۰۰ تفنگدار امریکایی در سواحل این کشور انجامید، کودتای ۱۹۶۲ یمن که به سلطنت امام محمد البدر پایان داد، کودتای عارف علیه قاسم در سال ۱۹۶۳ در عراق، گرایشهای ناصریسم در رژیمی که بعد از استقلال یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ در این کشور روی کار آمد و بالاخره تقویت گروههای مسلح فلسطینی مثل گروه جرح حبش، یا تحریکات سال ۱۹۷۰ که به جامعه شیاه در اردن انجامید همه جلوه‌هایی از نفوذ ناصریسم در خاورمیانه بود. اما شیعیان در مقابل ناصریسم در همه جا موضع یکسانی نداشتند. در عین حال به آسانی می‌توان به نگرانی آنها در برابر این پدیده پی برد. زیرا اصول عقایدی که ناصریسم از آن دفاع می‌کرد مانند پان عربیسم و ناسیونالیسم عرب همراه با نوعی سوسیالیسم، با حفظ هویت مذهبی شیعیان سازگار نبود. این اصول باز هم میدان را برای اهل تسنن باز می‌کرد و اقلیتهای قومی و مذهبی را زیر فشار می‌گذاشت. نگرانی علویهای سوریه از همان آغاز آشکار بود. زیرا علاوه بر تعارضهای ایدئولوژیک، کشورشان نیز یکسره با ناصریسم درگیر می‌شد و جمهوری متحده عربی که ناصر بر آنها تحمیل می‌کرد هیچ جایی برای شیعیان باقی نمی‌گذاشت. در عراق نیز مخالفت شیعیان با حکومت قاسم که گمان می‌رفت یکسره زیر نفوذ ناصر باشد آشکار بود. اما فاصله گرفتن قاسم و طرفداری او از عدالت اجتماعی و نسبت مادری او با شیعیان این وضع را تعدیل کرد. اما در عین حال شیعیان زیدی اولین قربانی ناصریسم قرار گرفتند.

علیرغم این شیعیان در قسمتهایی از خاورمیانه با ناصریسم همراه بودند زیرا از یک

طرف، آنها هرگز از محمد باقر شاه‌های دست‌نشانده داخلی نبودند و بنابراین قباله‌یابی

سوسیالیسم بشردوستانه حمایت می‌کردند تا در پناه آن به کمترین حقوق خود دست یابند. به همین دلیل در امارات جنوبی خلیج فارس شیعیان در تشکلهایی نظیر جبهه آزادیبخش ملی بحرین که در سال ۱۹۵۵ شکل گرفت یا جبهه مردمی آزادی عمان و خلیج فارس (که آنها نام جعلی عربی را جانشین نام واقعی آن کرده بودند که این خود یادگار منحوس ناصر بود و جالب آنکه عده‌ای بی‌آنکه از اهداف توسعه‌طلبانه ناصر اطلاع داشته باشند از او طرفداری می‌کردند) که از ناصریسم الهام می‌گرفتند، مشارکت داشتند. بعدها خود شیعیان تشکلهایی به وجود آوردند که نمونه آن جبهه اسلامی برای آزادسازی بحرین است که در سال ۱۹۷۵ شکل گرفت.

### ب. شیعه و صهیونیسم

از میان شیعیان خاورمیانه گروه‌های شیعه لبنان و سوریه مستقیم با اسرائیل سروکار دارند. اسرائیل که از اختلافات شیعیان و سنی‌ها آگاه بود سعی کرد بعضی از گروه‌های شیعه را از مجموعه عرب مسلمان جدا کرده و با برآورده ساختن پاره‌ای از خواسته‌های آنها، حمایتشان را به دست آورد. از آن میان دروزیهایی که در اسرائیل قرار داشتند چندی در این دام افتادند. اما تعارض بین یهودیان و مسلمانان و اعراب از هر قشر و قماش به قدری بود که این‌گونه تمهیدات به جایی نمی‌رسید. شیعیان دوازده امامی لبنان بویژه پس از رهبری امام موسی صدر تا به امروز جبهه اول مبارزات ضداسرائیلی را تشکیل می‌دهند. حتی اگر شعبه رسمی امل به رهبری نبی‌بری پس از امام موسی صدر از فلسطینها فاصله گرفته شد، سایر گروه‌های شیعه جبران این امر را کرده‌اند. موضع تغییرناپذیر آنها نه تنها بر سر سختی اسرائیل علیه آنها می‌افزاید، بلکه بسیاری از رژیم‌های ماکیاویلیست عرب خاورمیانه را نیز با آنها درگیر می‌سازد. مانند تظاهراتی که شیعیان حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۹۳ علیه توافقی‌های ساف و اسرائیل در بیروت صورت دادند، اما نیرویهای سوری روی آنها آتش گشودند و قریب ۱۰۰ نفر از آنان را به خاک افکندند. (۲۰) قرابت جغرافیایی شیعیان و فلسطینها در جنوب شرقی بیروت یا تل زعتر،

انقلاب اسلامی ایران عده‌ای کوشش دارند مبارزات ضد صهیونیستی شیعیان لبنان را برخاسته از تحریکات ایران جلوه داده و آن را عامل ناپایداری سیاسی در منطقه تلقی کنند. یک نویسندهٔ خاورمیانه‌ای در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران: بازیگر جدید در لبنان» (۲۲)، ورود ناگهانی ایران به صحنه سیاست لبنان را که با انگیزه‌های قدرت‌طلبی منطقه‌ای توصیف می‌کند، عامل وخیم‌تر شدن اوضاع در این کشور می‌داند. نویسنده دیگری سوریه را متهم می‌کند که سپاه پاسداران ایران را به منظور تعلیم حزب‌الله به لبنان راه داده است. خود سوریه هم به‌طور مستقیم شبه نظامیان امل را تعلیم می‌دهد. (۲۳) نویسنده توجه ندارد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وضع لبنان لحظات بدتری را هم پشت سر گذاشته بود و هیچکس در کمک به مردم ستمدیده این کشور گامی به پیش ننهاده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه علوم انسانی

وجود عنصر شیعه در هر جامعه به تحریک و پویایی سیاسی جامعه کمک می‌کند. این امر هم از آموزه‌های سیاسی تشیع نشأت می‌گیرد و هم عدالتخواهی شیعیان به آن دامن می‌زند. رویدادهای خاورمیانه مستقیم و غیرمستقیم با جامعه شیعیان ارتباط پیدا می‌کنند. هر وقت اعراب سنی از دشمن قهاری مثل اسرائیل فارغ شده باشند به فوریت به فکر استحاله، منزوی ساختن و حتی انهدام جوامع شیعه افتاده‌اند. در حالی که شیعیان به یک چشم به هم زدن نیز به برادران سنی خود پشت نکرده‌اند.

به نظر ما از آنجا که شیعیان هیچ‌گاه مورد محبت اهل تسنن نبوده‌اند، جا دارد بدون آنکه کوچکترین عداوتی علیه سنی‌ها صورت دهند بیش از پیش در راه وحدت و همبستگی خود بکوشند که اگر قربانی نزاعهای بیهوده و بی‌سرانجام خاورمیانه بشوند معلوم نیست چه کسی در آینده پرچم سرخ علوی را برافراشته خواهد داشت. فداکردن اهداف شیعه به منظور ابراز همبستگی با جوامع سنی چیزی جز فداکردن کیفیت به منظور حفظ کمیت نیست. حتی فراتر از آن فداکردن حقیقت حق اسلام برای راضی

نیز پی به گوهر وجود او برده بودند، ماکیاولیستهای قهاری که جز به قدرت نمی‌اندیشند و لبنانی آرام و سرافراز را زیر هدایت شیعه بر نمی‌تابند؛ کمر به قتل او بستند. جالب آنکه آنها بارها شیعیان را به واسطه اینکه درگیر برادرکشیهای گروههای راست و چپ فلسطینی نشده‌اند به باد انتقاد گرفته‌اند. وجود دهها گروه فلسطینی از جرج حبش و نایف حواتمه تا یا سر عرفات و غیره که هر یک بار قیمومت یک کشور عربی را نیز یدک می‌کشیدند خود از رنجهای جامعه شیعیان لبنان بوده است. درگیری این گروهها چیزی بود که دشمن می‌طلبد در حالی که شیعیان با پرهیز از این درگیریها نظر خود را به دشمن اصلی معطوف می‌داشتند. شیعیان مظلومان دو جبهه داخلی و خارجی خاورمیانه هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی  
یادداشتها فرنگی

1. J. Cantori / S. L. Spiegel, *The International Politics of Region : A Comprative Approach*, New Jersey Englewood (1970), pp. 14-20.
2. Ali Merad, *L'Islam Contemporain*, PUF (1984), p. 73.
3. Laurant et Annie Chabry, *Politiques et Minorités au Proche - Orient*, Paris, Maisonneuve, Larousse (1984), p. 117.
4. *Ibid*, p. 119.
5. A. Bourgi et Weiss, *Les complots Libanais, Guerre ou Paix au Proche-Orient?*, Paris, Berger - Levrault (1978), pp. 200-204.
6. Alain Gresh et Dominique Vidal, *Les 100 Portes du Proche - Orient*, Paris, Autrement (1992), pp. 52-54.
7. Les Chabry, *Op.Cit.*, p. 123.
8. Hanne Batatu, "Iraq's Underground Shi'a Movements: haracteristic, Causes and Prospects" *Middle East Journal*, vol. 35, No. 4 (1981), pp. 578-594.
9. Labib Zuwiyya Yamak, "Politicl Party in the Lebanon Political System", in Binder. *Politics in Lebanon*. New York Wiley (1963) pp. 150-155

۱۱. گفتگوی روزنامه انتخاب با محمدرضا وصفی؛ «سه جبهه علیه مسلمان لبنان: کدامند و چه باید کرد»؟ روزنامه انتخاب، دوشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۷۸، ص ۵.  
۱۲. همان.

13. Le Chabry, *Op.Cit.*, p. 149.
14. Bruno Etienne, *L'Islam Radical Paris*, Hachette, 1986, pp. 146-150.
15. Y. Besson, *Op.Cit.*, pp. 146-150.
16. P. Seale, *The Struggle for Syria*, Oxford University Press (1966), pp. 67-68.
17. Chabry, *Op.Cit.*, p. 178.
18. J. P. Alem, *Le Proche - Orient arabe*, PUF (1970), pp. 29-33.
19. *Ibid*, p. 72.
20. Alain Duret, *Les Communautés dans l'Etat Libanais*, Cahier l'association France Nouveau Liban No.4 (1977), p. 230.
21. B. Etienne, *Op.Cit.*, p. 232.
22. Bassma Kodmani Darwish, "Iran , nouvel acteur au liban" in, *Liban: Espoire*, Paris Publication de IFRI / 1987.
23. Georges Corm, *Conflits et Identités au Moyen - Orient: 1919-1991*, Paris, Arcantere (1999), p. 190.